

## دعای روز سیزدهم

اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي فِيهِ مِنَ الدَّنَسِ وَالْأَقْدَارِ وَصَبِّرْنِي فِيهِ عَلَى كَائِنَاتِ الْأَقْدَارِ وَ  
وَقِّفْنِي فِيهِ لِلتَّقَى وَصُحْبَةِ الْأَبْرَارِ بَعُوْثِكَ يَا قَرَّةَ عَيْنِ الْمَسَاكِينِ؛

ای خدا! در این روز مرا از پلیدی و کثافات پاک ساز و بر حوادث خیر و شر قضا و قدرت، صبر و تحمل عطا کن و بر تقوا و پرهیزکاری و مصاحبت نیکوکاران موفق دار. به یاری خود، ای مایه شادی و اطمینان خاطر مسکینان.

### ترجمه منظوم دعا

ای که هستی موجد افراد ناس	هم دهی روزی به هر حق ناشناس
هم کنی مومن ز اب دین نظیف	بر تنش از علم پوشانی لباس
کن تو ما را پاک و طاهر این زمان	از کثافت‌ها و چرک و اختلاس
شستشو فرما به اب فضل خویش	ان نجاست‌ها که ناید در قیاس
چرک‌های ظاهر و باطن همه	تا نگوید عقل بر ما لا مساس
هم بگردان میل ما بر آنچه شد	بهر ما تقدیر بی‌خوف و هراس
کن موفق بهر تقوا حال ما	اندر این شهر شریف خوش اساس
خوش به حال متقین با عمل	در شبان تار خالی از نعاس
صحبت خوبان، الهی کن نصیب	تا کنم از فیض ایشان اقتباس
حق عون و یاریت در هر زمان	ای تو نور چشم مسکینان ناس

## فقره اول دعا

اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي فِيهِ مِنَ الدَّنَسِ وَالْأَقْدَارِ:

ای خدا! در این روز مرا از پلیدی و کثافات پاک ساز.

خدایا مرا از کثافات پاک کن؛ منظور از دنس، کثافات باطنی (چرک گناه و معصیت) است و منظور از اقدار، کثافات و چرک‌های ظاهری است.

## ماه رمضان، ماه شستشوی گناهان و بدی‌ها

رمضان المبارک، ماهی است که انسان خودش را پاک‌سازی بکند و وسایل پاک‌سازی را برای خودش فراهم بیاورد تا خدا حکم پاکی او را صادر کند. در این روز از خدا می‌خواهیم ما را از پلیدی و کثافات و گناهان پاک دارد. پلیدی‌های نفسانی و کثافات گناه، در دل و جان انسان نفوذ می‌کند؛ مانند آب آلوده و لجن‌زده‌ای که به مرور زمان، لجن آن ته‌نشین شده و مسیر عبور آب، مبدل به لجن‌زار می‌گردد. اگر به صورت مداوم انسان خود را در معرض گناهان و زشتی‌ها قرار دهد، در وجود آدمی رسوب کرده و به صورت یک عادت زشت و صفت مذموم برای انسان در می‌آید؛ بنابراین باید انسان با استعانت از خداوند، اراده کند هر از چند گاهی خود را حساب‌رسی نموده و به زدودن آلودگی‌های روحی خود، اقدام نماید و برای خشکاندن ریشه این عادات ناپسند، با آب توبه و استغفار خود را پاک و سالم‌سازی کند.

«دنس و اقدار»؛ یعنی کثافات و پلیدی گناه؛ چون گناه آدم را کثیف می‌کند. باید در این ماه با استغفار و توبه، خود را خوشبو نماییم تا بتوانیم از این ماه پربرکت بهره ببریم.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای استقبال و ورود به ماه رمضان، در صحیفه سجادیه، این ماه را " شهر التمحيص " نامیده‌اند.

راغب اصفهانی می‌نویسد: محص به معنای تخلیص و رهایی شیئی از عیب و تمحیص به معنای تزکیه و تطهیر است. ماه رمضان، ماه تصفیه بر نفس و پاک‌کردن و برطرف‌نمودن عیوب و دور کردن خود از گناهان است. ماه صاف‌کردن قلب و دل از

پلیدی‌هاست. ماه شستن عداوت‌ها، کینه‌ها، عقده‌ها، حسدها و سایر رذایل اخلاقی است. ماه تخلیص خویشتن، از شر گناهان و نجات یافتن و حرکت در مسیر فلاح و رستگاری و سعادت است. ماه پاک‌سازی قلب و روح و ماه خودسازی است.

پیامبر گرامی ﷺ در فضیلت ماه رمضان فرموده‌اند:

«شَهْرُ رَمَازَانَ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ... وَهُوَ شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ»<sup>۱</sup> ماه رمضان، ماه خدا و ماه مغفرت است.

غفران و مغفرت این است که انسان از عذاب و عقاب مصونیت پیدا کند، خدای متعال از تقصیرات او درگذرد، گناه او را بیامرزد و استغفار، تقاضای این وضعیت است از پروردگار با گفتار و کردار.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «در ماه رمضان زیاد استغفار و دعا کنید که دعا، بلا را از شما دفع می‌کند و استغفار، گناهانتان را محو می‌نماید»<sup>۲</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که ماه رمضان روزه بگیرد، شهوت خود را حفظ کند، زبان خود را نگهدارد و از اذیت‌کردن مردم خودداری کند، خداوند همه گناهان او را می‌بخشد»<sup>۳</sup>.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام در صحیفه سجادیه در دعای خویش هنگام رسیدن ماه رمضان، این ماه را شهرالطهور نامیده‌اند. ماه رمضان، ماه پاک‌شدن و ماه پاکیزگی است. به تعبیری هم خود ماه پاک است و هم طهارت از آن به انسان‌ها سرایت می‌کند و آنها را پاک می‌کند. در این ماه، فصل نوینی از طهارت به روی انسان گشوده می‌شود.

### فقره دوم دعا

وَصَبْرُنِي فِيهِ عَلَى كَائِنَاتِ الْأَقْدَارِ:

و بر حوادث خیر و شر قضاء و قدرت، صبر و تحمل عطا کن.

۱. بحارالانوار؛ ج ۹۶، ص ۳۴۰.

۲. همان؛ ص ۳۷۸؛ امالی شیخ صدوق؛ ص ۳۷.

۳. همان؛ ص ۳۵۶.

## صبر بر مقدرات الهی

یکی از صفات برجسته که قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام بر آن تأکید نموده، صبر «به معنای پایداری و استقامت می‌باشد، نه به معنی تحمل بدبختی‌ها و تن دادن به حوادث ناگوار». صبر در لغت به معنای خویشتن‌داری در سختی و تنگی به کار رفته است. گاهی صبر در مورد شکیبایی نفس و تحمل مصائب به کار می‌رود و گاهی در مورد جنگ و محاربه، که مفهوم آن شجاعت و پایداری و پایداری است. ممکن است مقدر باشد کسی نزدیکانش را از دست بدهد و یا مصیبت و بلائی به او برسد. بنابراین در این فقره، از خداوند می‌خواهیم صبر و تحمل ما را در برابر دشواری‌ها و مصیبت‌ها بیشتر گرداند تا مبادا آن مصیبت، ما را به کفر بکشاند و جزع و فزع و بی‌تابی نماییم. هر کسی در لوح محفوظ، قضاء و قدری دارد و نمی‌داند که صلاح او در آن امر است.

اصبغ بن نباته از قول امام علی علیه السلام می‌گوید: من به شما حدیثی باز گویم که سزاوار است هر مسلمانی آن را حفظ کند. سپس رو به ما کرد و فرمود: خداوند هیچ بنده مؤمنی را در این دنیا کیفر نکند، جز آنکه برای او بهتر و آبرومندتر است از اینکه در قیامت به کیفر او بازگردد و آبرویش بریزد. سپس فرمود: گاهی خدا بنده مؤمنی را بلا دهد، در تنش یا مالش یا فرزندش و یا اهلش و این آیه را خواند: هر مصیبتی که به شما رسد، حاصل عمل خود شماست و خداوند از بسیاری از آن هم در می‌گذرد.<sup>۱</sup> و تا سه بار دستش را به هم چسبانید و می‌فرمود: از بسیاری هم می‌گذرد و عفو می‌کند.<sup>۲</sup> اگر مصیبت فرزند به کسی می‌رسد و داغ جوان می‌بیند، حتماً حکمتی دارد و خداوند تبارک و تعالی هم اجر و مزد او را خواهد داد. در روایت داریم پنج چیز است که کفه اعمال انسان را در روز قیامت سنگین می‌کند:

۱. ذکر الله اکبر؛ ۲. ذکر الحمد لله؛ ۳. ذکر سبحان الله؛ ۴. ذکر لا اله الا الله؛ ۵. صبر بر داغ و مصیبت فرزند و جوان.

۱. شوری: ۳۰.

۲. تحف العقول؛ ص ۲۱۳.

در عیون اخبار الرضا علیه السلام، خصال شیخ صدوق و دیگر کتب معتبر روایی، از امام رضا علیه السلام چنین نقل شده است: هنگامی که حق تعالی به ازای ذبح اسماعیل، قوچی (گوسفندی) را فرستاد تا به جای او ذبح شود، حضرت ابراهیم علیه السلام آرزو کرد؛ ای کاش می شد فرزندش را به دست خود ذبح کند و مأمور به ذبح گوسفند نمی شد، تا به سبب درد و مصیبتی که از این راه به دل و جان او وارد می شود، مصیبت پدری باشد که عزیزترین فرزندش را به دست خود در راه خدا ذبح کرده تا از این طریق بالاترین درجات اهل ثواب در مصیبت ها را به دست آورد. در این اثنا خطاب وحی از پروردگار جلیل به ابراهیم خلیل رسید که محبوب ترین مخلوقات من، نزد تو کیست؟ ابراهیم علیه السلام عرضه داشت: هیچ مخلوقی پیش من محبوب تر از حبیب تو محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست.

پس وحی آمد که آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ ابراهیم علیه السلام گفت: او پیش من، از خودم محبوب تر است. خداوند متعال فرمود: فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خود را؟ ابراهیم علیه السلام عرض کرد: فرزند او را بیشتر دوست دارم. پس حق تعالی فرمود: آیا ذبح فرزند او (امام حسین علیه السلام) به دست دشمنان از روی ستم، بیشتر دل تو را می سوزاند یا ذبح فرزند خودت به دست خودت در اطاعت من؟ عرض کرد: پروردگارا! ذبح او به دست دشمنان بیشتر دلم را می سوزاند. در این هنگام خداوند خطاب کرد؛ ای ابراهیم! پس به یقین جمعی که خود را از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می شمارند، فرزند او حسین علیه السلام را از روی ظلم و ستم و با عداوت و دشمنی، ذبح خواهند کرد، همان گونه که گوسفند را ذبح می کنند و به این سبب، مستوجب خشم و عذاب من می گردند.

ابراهیم علیه السلام از شنیدن این خبر جانکاه، ناله و فریاد بر آورد و قلب و جان او به درد آمد و بسیار گریه نمود و دست از گریه بر نمی داشت تا اینکه وحی از جانب پروردگار جلیل رسید: ای ابراهیم! گریه تو بر فرزندت اسماعیل، اگر او را به دست خود ذبح می کردی، فدا کردم به گریه ای که تو بر حسین علیه السلام و شهادتش کردی و بدین سبب بالاترین درجات اهل ثواب در مصیبت ها را به تو دادم. در پایان، امام رضا علیه السلام فرمود: این است مفهوم قول خداوند عزوجل:

«وَفَدَيْنَاهُ بِذِيحٍ عَظِيمٍ»<sup>۱</sup>

در ازاء داغ فرزند، خداوند تبارک و تعالی بالاترین درجات را عطاء می‌فرماید و همچنین بقیه بلاها و مصیبت‌ها که به انسان می‌رسد، بی‌حکمت نیست و باید بر آن صبر کرد.

حاج شیخ علی اکبر برهان می‌فرمودند: فرزند سه‌ساله‌ای داشتم که از دنیا رفت. من خیلی ناراحت بودم؛ تا اینکه یک شب در خواب دیدم فرزندم بزرگ شده و ناهل است. همه می‌گفتند این پسر ناهل، فرزند شیخ علی اکبر برهان است و این‌چنین آبروی من را برده بود. از خواب که بیدار شدم، خدا را شکر کردم بر این پیش‌آمد. پس گرفتاری‌ها به صلاح و خیر ماست.

سفارش به صبر در سه جا

۱. صبر بر معصیت: گاهی پای معصیتی در کار است. انسانی که شهوت دارد، انسانی که حس گرسنگی دارد، انسانی که هوای نفس دارد، انسانی که حب ریاست دارد، الان که معصیتی پیش آمده، گرچه دشوار است؛ اما باید مقاومت کند و خودش را از گناه و معصیت بازدارد. این صبر بر معصیت است.

۲. صبر بر طاعت: این برای انسان مشکل است که طاعت خدا و کار خوب انجام دهد، اینها برخلاف طبع و میل انسان است. من که زحمت کشیده‌ام و ثروت پیدا کرده‌ام، حالا مقداری از آن را به دیگری بدهم؟ این برایم دشوار است یا مثلاً فرض کنید که امساک کردن و چیزی نخوردن در هنگام روزه‌داری، کار دشواری است؛ یعنی کاری است برخلاف میل من و باید در مقابل خواسته‌های نفسانی‌ام پایداری کنم. این استقامت در مقابل هواهایی که انسان را از اطاعت خدا باز می‌دارد، در حیطه قسم دوم صبر است.

۳. صبر بر مصیبت: گاه نیز پیشامدهای ناگواری برای انسان واقع می‌شود؛ خانه‌اش خراب می‌شود، دشمن اذیتش می‌کند، فقیر و گرسنه است، خلاصه گرفتاری‌ها و حوادثی در روزگار برایش پیدا می‌شود که اینها برخلاف طبعش است. از دست دادن فرزند، ورشکسته شدن، خانه خراب شدن و... همه اینها مصیبت‌ها و بلایایی

۱. بحارالأنوار؛ ج ۱۲، ص ۱۲۴ و ج ۴۴، ص ۲۲۵ و تفسیر نمونه؛ ذیل آیه ۱۰۷ الصافات.

است که تحملش برای انسان دشوار است؛ یعنی وقتی این بلاها پیش می‌آید، معمولاً انسان خودش را می‌بازد، دست و پایش را گم می‌کند، بی‌تابی می‌کند، ناله و شیون سر می‌زند و اینها باعث می‌شود انحراف پیدا بکند، کارهایش درست نشود. اینجا می‌گویند صبر بر مصیبت؛ یعنی در مقابل مصیبت‌ها محکم بایستد و از خط در نرود و با خویشتن‌داری، مصیبت را تحمل کند و بی‌تاب و بی‌طاقت نشود؛ بلکه طاقت و نیروی خودش را ذخیره کرده و با این مصیبت‌ها مقابله کند، مصیبت‌ها را در کمال مردانگی تحمل کند و خود را وادار به بردباری کند و طاعت و عبادت خدا را به جا بیاورد.

صبر بر مقدرات الهی، اعم از خیر و شر و سختی‌ها و آسودگی‌ها و مصائب و صبر بر طاعت خداوند، از جمله صفات حمیده به شمار می‌رود. در میان اقسام صبر، زیباترین صبرها، صبر و شکیبایی در برابر مشیت و خواست خداوند است. آن هم نه صبوری که به اجبار آن را تحمل کند؛ بلکه بر تقدیرات الهی راضی و خشنود باشد تا خداوند صلوات و رحمت خودش را بر آنان نازل نماید. گاهی سختی‌ها و مصائب برای آزمایش انسان‌ها به کار می‌رود، تا مؤمن از غیر مؤمن تشخیص داده شود. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«وَلَبَلُّوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ  
وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ  
عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»<sup>۱</sup>

و شما را به اموری چون ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت بده استقامت‌کنندگان را، آنان که اگر مصیبتی ناگوار به آنها برسد، می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. اینها همان‌هایی هستند که الطاف و رحمت خدا شامل آنها شده و آنها از هدایت یافتگانند.

در دعای عرفه امام حسین علیه السلام می‌خوانیم:  
 «...وَ خِزْلَى فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أُحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ...»: <sup>۱</sup> خدایا در قضای خود، برایم خیر مقدر کن و در قدر [مقدرات] خویش، برایم برکت قرار بده، تا آنجا که عجله در آنچه تو به تأخیر انداخته‌ای، دوست نداشته باشم و آنچه را تو پیش انداخته‌ای، تأخیرش را دوست نداشته باشم. صبر و رضا به مقدرات خداوند، از مقامات بلند عرفانی است که نیل به آن به سادگی امکان‌پذیر نیست.

و این چنین می‌شود که کسی چون امام حسین علیه السلام می‌تواند پس از آن همه ستم که کشیده و ظلم که دیده، در لحظات پایانی عمر خویش فریاد سر دهد «صَبْرًا عَلَي قَضَائِكَ»: خدایا به تقدیر تو راضی‌ام!  
 ما نیز باید در این مسیر حرکت کنیم. این است که در این فقره از دعا می‌فرماید: «و صبرنی فیه»؛ یعنی حالت صبر و قوه صبر به من بده تا پیشامدهایی را که از قضا و قدر تو برایم رخ می‌دهد، تحمل نمایم.

#### فقره سوم دعا:

وَ وَقَفْنِي فِيهِ لِلتَّقَى وَ صَحْبَةِ الْأَبْرَارِ:

و بر تقوی و پرهیزکاری و مصاحبت نیکوکاران، موفق دار.

#### تقوا، برترین ثمره روزه

خدایا! من را موفق به رعایت تقوا کن. نتیجه روزه هم تقواست:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۲</sup>

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شد، تا پرهیزکار شوید.

۱. دعای روز عرفه امام حسین.

۲. بقره: ۱۸۳.



## تقوا چیست؟

اگر جسم آدمی به مراقبت، پرورش و نیرومندی نیازمند است، روح آدمی نیز به حفاظت و صیانت و تکامل و رشد نیاز دارد. اگر جسم خود را در لباس می‌پوشانیم و در هر محیطی قرار نمی‌دهیم، قصد محدودکردن آن را نداریم؛ بلکه برای حفظ بهتر آن، چنین می‌کنیم و اگر روحمان را از آفات و آسیب‌ها محافظت می‌کنیم، برای آن است که آلودگی‌ها و پستی‌ها دامن آن را نیالاید. این‌گونه صیانت از قلب و روح را «تقوا» نامیده‌اند. تقوا از ماده «وقایه» عبارت است از محافظت چیزی از هرچه که به آن زیان می‌رساند و پس تقوا یعنی حفظ نفس از آنچه بیم آن می‌رود.<sup>۱</sup>

از سالکی پرسیدند تقوا چگونه است؟ گفت: هرگاه در زمینی وارد شدی که در آن خار وجود دارد، چه می‌کنی؟ گفتند: دامن برمی‌گیریم و خویشتن را مواظبت می‌نماییم تا خار و خاشاک به ما نچسبد. گفت: در دنیا نیز چنین کنید، که تقوا این‌گونه است.<sup>۲</sup>

از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر تقوا سؤال شد، حضرت فرمود:

«ان لا یفقدک الله حیث امرک و لا یراک حیث نهاک»<sup>۳</sup>: تقوا آن است که خداوند تو را در جایی که امر فرموده، غایب و در جایی که نهی فرموده، حاضر نبیند.

خداوند امر فرموده او را عبادت کنیم و در زمان عبادت و بندگی حاضر باشیم و همچنین امر فرموده تا در مجلس گناه و معصیت حاضر نشویم و همیشه خدا را ناظر بر اعمال خود بدانیم.

## تقوا و ترک گناه

شیخ رجبعلی خیاط، آن عارف بزرگ، هم احاطه به عالم برزخ داشت، هم سیطره به عالم قیامت.

۱. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن کریم؛ ص ۵۳۰.

۲. سفینه البحار؛ ج ۲، ص ۶۷۸.

۳. میزان الحکمة؛ باب تقوا.

از ایشان پرسیدند: چه شد که چشم‌های برزخی تو باز شد؟ چه شد که رابطه با امام زمان پیدا کردی؟ چه شد که به مقام فنا رسیدی؟ آیا دو فرشته بر تو نازل شدند و درس فنا را به تو آموختند؟

فرمود: من جوان بودم. حدود ۲۳ سال سن داشتم. یکی از دختران اقوام شیفته‌ام شد. در خانه خلوتی قرار گرفتیم، محیط گناه آماده بود، تقاضای گناه کرد. هیچ منعی برای انجام گناه وجود نداشت. یک مرتبه به خود آمدم، رو به آسمان کردم و گفتم: خدایا! من این گناه را نمی‌کنم آن هم نه به دلیل بهشت یا ترس از جهنم؛ بلکه به دلیل تو و به عشق تو! خدایا تو هم بیا زیر بغل مرا بگیر. از اطاق بیرون آمدم. دیدم چشم‌هایم به نور حقیقت باز گشته و مردم را با قیافه‌های باطنی و حقیقتشان می‌بینم.

### تقوا محدودیت است یا مصونیت؟

تقوا محدودیت نیست، مصونیت است. فرق است بین محدودیت و مصونیت. اگر هم نام آن را محدودیت بگذاریم، محدودیتی است که عین مصونیت است. مانند خانه‌ای که انسان در آن زندگی می‌کند که در عین محدودیت، حافظ او از گزند آسیب‌های خارج از خانه (مثل سرما و گرما و...) است.

تقوا در درجه اول و به طور مستقیم، از ناحیه اخلاقی و معنوی به انسان آزادی می‌دهد و او را از قید رقیت و بندگی هوا و هوس آزاد می‌کند و رشته حرص، طمع، حسد، شهوت و خشم را از گردنش برمی‌دارد؛ ولی به طور غیر مستقیم، در زندگی اجتماعی هم آزادی بخش انسان است.

تقوا یک کمال نفسانی است که آدمی بعد از مدتی جهاد و مبارزه با نفس، به شیوه مشروع می‌تواند در درون خود ایجاد نموده و نفس خود را همواره از آلودگی به گناه و خطا حفظ نماید و خواسته‌ها و سرکشی‌های نفس اماره را کنترل و رام نماید. آن‌که تکیه‌گاهش تقواست و بر مرکب ضبط نفس سوار است، عنان اختیار در دست خودش است و به هر طرف که بخواهد، در کمال سهولت فرمان می‌دهد و حرکت می‌کند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۱۲ می‌فرماید:

«إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتُ أَوْلِيَاءِهِ مَحَارِمُهُ وَ أَلْزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ وَأَظْمَأَتْ هَوَا جِرَّهُمْ الْخَبْرَهُمْ».

یعنی تقوای خدا، دوستان خدا را در حمایت خود قرار داده و آنها را از تجاوز به حریم محرمات الهی، نگه داشته است و خوف خدا را ملازم دل‌های آنها قرار داده است تا آنجا که شب‌های آنها را زنده و بیدار نگه داشته و روزهای آنها را قرین تشنگی (تشنگی روزه) کرده است.

در این جمله‌ها، تقوا را به معنای آن حالت معنوی و روحانی ذکر کرده که حافظ و نگهدارنده از گناه است و ترس از خدا را با عنوان یک اثر از آثار تقوا ذکر کرده است. از همین جا می‌توان دانست که تقوا به معنای ترس نیست؛ بلکه یکی از آثار تقوا این است که خوف خدا را ملازم دل قرار می‌دهد. ترک گناه، اولین قدم در مراعات تقوا و عمل به آیاتی است که ما را به رعایت تقوا دعوت می‌کند. لازمه ترک گناه هم رعایت واجبات و ترک محرمات است و البته کسانی که چنین تلاشی در رعایت حدود الهی و انجام فرمان خدای تعالی داشته باشند، البته از تأییدات الهی هم برخوردار خواهند بود. خداوند می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup> و بدانید خدا با پرهیزکاران است.

### ارزش تقوا

ساختمان باشکوهی را تصور کنید که با نقشه‌ای دقیق، مصالح فراوان و تلاشی گسترده بنا شده است؛ اما چون بر سرزمینی با خاک سست و بی‌استحکام قرار گرفته، دیری نمی‌پاید که فرو می‌ریزد و نیز زراعتی را در نظر بگیرید که در شوره‌زار کشت شده که چون خاک مناسبی ندارد و آب درست به آن نمی‌رسد، به بار نمی‌نشیند. اعمال آدمی نیز چنین‌اند؛ بنیان کار خیر اگر بر سرزمین تقوا که محکم‌ترین سرزمین است، بنا شود، مستحکم‌ترین ساختمان خواهد بود که طوفان‌های کبر و ریا، غفلت و هواپرستی و گناه آن را ویران نخواهد کرد.

۱. بقره: ۱۹۴.

ریشه درخت عمل آدمی، اگر در کشتزار تقوا زرع شود، هیچ‌گاه بی‌آب نخواهد شد و بی‌ثمر نخواهد ماند؛ چرا که سرزمین تقوا، سرزمینی با آب فراوان و خاک حاصل‌خیز است. سخن در باب ارزش و اهمیت تقوا بسیار است که با توجه به مجال اندک این نوشتار، به همین کوتاه سخن بسنده می‌کنیم.

### آثار و ثمرات تقوا در زندگی انسان

بخشی از آثار و برکات تقوا در دنیا و بخشی از آن در آخرت به انسان متقی عطا می‌گردد که در حد و سع این مسئله به آن می‌پردازیم:

#### ۱. تقوا و نجات از مشکلات: خداوند می‌فرماید:

« وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ... »<sup>۱</sup> و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم آورده و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد.

یکی از سنت‌های خداوند در زمین، رابطه مستقیم بین گناه و تنگی معیشت از یک سو و استغفار و معنویت با وسعت روزی از سوی دیگر است.

#### ۲. تقوا و روشن‌بینی

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی به نقش ایمان در روشن‌بینی اشاره کرده‌اند: «از زیرکی مؤمن بترسید؛ چرا که او با نور الهی می‌نگرد».<sup>۲</sup>

یکی از مفسران، نقش نور الهی را در شناخت حقیقت به نحو لطیفی بیان می‌کند و می‌فرماید: «قلب آدمی، همچون آینه است و وجود و هستی پروردگار، همچون آفتاب عالم تاب. اگر این آینه را زنگار هوا و هوس تیره و تار کند، نوری در آن منعکس نخواهد شد؛

۱. طلاق: ۲ - ۳.

۲. بحارالانوار؛ ج ۶۷، ص ۶۱، حدیث ۵.

اما هنگامی که در پرتو تقوا و پرهیزکاری صیقل داده شود و زنگارها از میان برود، نور خیره‌کننده آن آفتاب پرفروغ، در آن منعکس می‌شود و همه جا را روشن می‌کند.<sup>۱</sup> خداوند در قرآن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از [مخالفت فرمان] خدا پرهیزید، برای شما وسیله‌ای برای جدایی حق از باطل قرار می‌دهد [روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن حق را از باطل خواهید شناخت] و گناهان شما را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند، فضل و بخشش عظیم دارد.

### ۳. تقوا عامل مصونیت

کارکرد دیگر تقوا که به دنبال روشن‌بینی حاصل می‌شود، مصونیت است. در تشبیه جالبی در قرآن، از تقوا به لباس تعبیر شده است:

«وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ»<sup>۳</sup> لباس تقوا، بهترین است.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این فراز از آیه می‌فرماید: «لباس، همان جامه‌هایی است که می‌پوشند و لباس تقوا، عفاف و پاکدامنی است؛ زیرا شخص پاکدامن اگرچه برهنه از لباس باشد، عیبی از او آشکار نمی‌شود و آلوده دامن، هرچند پوشیده از لباس باشد، عیب‌هایش آشکار است»<sup>۴</sup>.

می‌توان گفت همان‌گونه که لباس مادی، آدمی را در برابر سرما و گرما و خطرات حفظ می‌کند، عیوب جسمانی را می‌پوشاند و مایه زینت آدمی است، تقوا نیز چنین تأثیراتی را برای جسم و روح انسان به همراه دارد.

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۷، ص ۱۴۲.

۲. انفال: ۲۹.

۳. اعراف: ۲۶.

۴. تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۶۶.

#### ۴. نجات از مشکلات و آسان‌شدن کارها

در حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر فرمود: «من آیه‌ای را می‌دانم که اگر مردم به آن چنگ زنند، آنها را کفایت می‌کند و آن، این آیه است "کسی که تقوا پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و..."»<sup>۱</sup>.

#### ۵. تعظیم شعائر الهی

یکی از آثار بی‌ایمانی که خود منجر به گناهان فراوان دیگری می‌شود، بی‌توجهی به ارزش‌های دینی و شعائر الهی است. یکی از آثار پرمفعت تقوا در قرآن آن است که فضیلت بزرگ‌شمردن شعائر دینی، تنها از آن کسانی است که تقوای الهی پیشه کنند و پرهیزکار باشند. «کسی که شعائر الهی را بزرگ شمارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست»<sup>۲</sup>.

#### ۶. پذیرش عمل

در آیات قرآن ملاک قبولی عمل، تقوا ذکر شده است. عملی که در سرزمین تقوا کاشته شود، ثمر می‌دهد و به بار می‌نشیند و تخم عملی که در شوره‌زار ریا و غفلت و طمع ریخته شود، بی‌حاصل است. آیه شریفه «انما یتقبل الله من المتقین»؛ خطابی عام و حکمی عمومی برای همه اعمال آدمی و ملاکی قطعی برای پذیرش عمل است. این آیه به دنبال حکایت هابیل و قابیل آمده است که هرکدام از آنها برای تقرب به پروردگار کاری را انجام دادند که از یکی قبول شد و از دیگری مقبول نیفتاد که این فراز پایانی آیه، دلیل قبولی عمل هابیل را تقوای پیشگی او می‌داند:

«اتلُ علیهم نبأ ابْنی آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْ الْآخِرِ إِلَى آخِرِ الْآیَةِ»<sup>۳</sup>

۱. مجمع‌البیان؛ ج ۱۰، ص ۳۰۶.

۲. حج: ۳۲.

۳. مائده: ۲۷.

داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان. هنگامی که هر کدام عملی را برای تقرب [به پروردگار] انجام دادند؛ اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: به خدا سوگند، تو را خواهم کشت. هابیل گفت: خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد.

### ۷. رهایی از ترس و اندوه

مشکلات و گرفتاری‌های زندگی، آرزوها و تمایلات بشری، گاه موجبات ترس و اضطراب و یأس و اندوه را برای آدمی به همراه دارد. در این میان مردم در شیوه مواجهه با آن، دو گروهند؛ عده‌ای در مقابل آن منفعل و عده‌ای فعالند. گروه اول قدرت برخورد با این مشکلات را در خود نمی‌بینند و چون پشتوانه محکمی ندارند، همواره یأس و اضطراب، پوچی و بی‌هویتی، سیمای زندگی‌شان را تیره و تار می‌نماید و گروه دوم با اتکا به نیروی الهی و صبر و تحمل در برابر سختی و خویش‌داری و پرهیزکاری، به مقابله با مشکلات می‌پردازند. پاداش و ثمره این مجاهدت آنها را خداوند این چنین بیان می‌کند:

«هان! همانا اولیای الهی را نه ترسی است و نه اندوهی، همان کسانی که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند، بشارت در دنیا و آخرت برای آنهاست. وعده‌های خدا را تبدیلی نیست و این همان رستگاری بزرگ است»<sup>۱</sup>.

### ۸. محبوبیت نزد خداوند

دوست داشتن و محبوب واقع شدن، غریزه‌ای است که از ذات آدمی سرچشمه می‌گیرد و از نشانه‌های ارزش و فضیلت آدمی و نشان از نوع شخصیت او دارد. اما اینکه چه کسی را دوست بداریم و محبوب چه کسی واقع شویم، از اهمیت بسزایی برخوردار است. هرچه محبوب افراد مهم‌تر باشیم و بزرگان را بیشتر دوست بداریم، ارزش وجودی ما بیشتر است. در این میان تقوای پیشگان، محبوب ارزش‌مندترین وجود هستی‌اند و چه سعادت‌ی از این بالاتر، که آدمی محبوب خالق خویش باشد؟!<sup>۲</sup>

۱. یونس: ۶۲-۶۴.

۲. آل عمران: ۷۶.

## ماجرای زن پاکدامن و مردان هوس‌باز

کلینی به سند معتبر از حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت کرده: پادشاهی در میان بنی اسرائیل بود و آن پادشاه قاضی‌ای داشت و آن قاضی، برادری که به صدق و صلاح موسوم بود و آن برادر زن صالحه‌ای داشت که از اولاد پیغمبران بود. پادشاه شخصی را می‌خواست که به دنبال کاری بفرستد. به قاضی گفت: مرد قابل اعتمادی را طلب کن که به آن کار بفرستم. قاضی گفت: کسی معتمدتر از برادر خود گمان ندارم. پس برادر خود را طلبید و تکلیف آن امر به او نمود. او ابا کرد و گفت: نمی‌توانم زن خود را تنها بگذارم. قاضی بسیار تلاش و اصرار کرد. ناچار پذیرفت و گفت: ای برادر! من به هیچ چیز تعلق خاطر ندارم، مگر همسرم و خاطر من بسیار به او متعلق است. پس تو به جای من مواظب او باش و به امور او برس، و کارهای او را بساز تا من برگردم. قاضی قبول کرد و برادرش بیرون رفت. در حالی که آن زن از رفتن شوهر راضی نبود.

پس قاضی به مقتضای وصیت برادر، مکرر به نزد آن زن می‌آمد و از حوایج او سؤال و به کارهای او اقدام می‌نمود. تا اینکه محبت آن زن بر او غالب شد و او را تکلیف به زنا کرد. زن امتناع و ابا کرد. قاضی سوگند خورد که اگر قبول نکنی، به پادشاه می‌گویم که این زن زنا کرده است. گفت: آنچه می‌خواهی بکن. من این کار را نخواهم کرد.

قاضی به نزد پادشاه رفت و گفت: زن برادرم زنا کرده و نزد من ثابت شده است. پادشاه گفت: او را سنگسار کن. پس آمد به نزد زن و گفت: پادشاه مرا امر کرده که تو را سنگسار کنم. اگر قبول کنی، می‌گذرانم و الا تو را سنگسار می‌کنم. گفت: من اجابت تو نمی‌کنم، آنچه می‌خواهی بکن. قاضی مردم را خبر کرد و آن زن را به صحرا برد و او را سنگسار کرد و وقتی که گمان کرد که او مرده است، بازگشت. به خواست خدا در آن زن رمقی باقی مانده بود. چون شب شد، حرکت کرد و از گود بیرون آمد. به سختی حرکت کرد و خود را بر زمین می‌کشید تا به دیری رسید که در آنجا راهبی بود. بر در آن دیر خوابید تا صبح شد. چون راهب در را گشود، آن زن را دید و از قصه او سؤال نمود. زن قصه خود را بازگفت. راهب بر او رحم کرد و او را به دیر خود



برد. آن دیرانی پسر خردی داشت و غیر او فرزندی نداشت و ثروتی فراوان داشت. پس راهب آن زن را مداوا کرد تا جراحتهای او التیام یافت و فرزند خود را به او داد که تربیت کند. آن راهب غلامی داشت که او را خدمت می‌کرد. غلام عاشق زن شد و به او گفت: اگر به معاشرت من راضی نشوی، جهد در کشتن تو می‌کنم. گفت: آنچه می‌خواهی، بکن. این امر ممکن نیست که از من صادر شود.

گاه خداوند بندگانش را به سخت‌ترین آزمون‌ها می‌آزماید و خوشا به حال کسی که صبر پیشه می‌کند و خشم خدا را به رضایت مردم نمی‌فروشد. پس آن غلام آمد و فرزند راهب را کشت و به نزد راهب آمد و گفت: این زن زناکار را آوردی و فرزند خود را به او دادی، الحال فرزند تو را کشته است. راهب به نزد زن آمد و گفت: چرا چنین کردی؟ می‌دانی که من به تو چه نیکی‌ها کردم؟ زن قصه خود را بازگفت. راهب گفت: دیگر نفس من راضی نمی‌شود که تو در این دیر باشی. بیرون رو و بیست درهم برای خرجی به او داد و در شبی او را از دیر بیرون کرد و گفت: این زر را توشه کن و خدا کارساز توست.

زن در آن شب راه رفت تا صبح به دهی رسید. دید مردی را بر روی دار کشیده‌اند؛ ولی هنوز زنده است. از سبب آن حال سؤال نمود، گفتند: بیست درهم قرض دارد و نزد ما قاعده چنان است که هرکه بیست درهم قرض دارد، او را بر دار می‌کشند و تا ادا نکند، او را فرو نمی‌آورند. پس زن بیست درهم را داد و مرد را خلاص کرد. مرد گفت: ای زن! هیچ کس بر من مثل تو حق نعمت ندارد. تو مرا از مردن نجات دادی؛ پس هر جا که می‌روی، در خدمت تو می‌آیم.

پس همراه بیامدند تا به کنار دریا رسیدند. در کنار دریا، کشتی‌ها آماده حرکت بودند و جمعی بودند که می‌خواستند بر آن کشتی‌ها سوار شوند. مرد به زن گفت: تو در اینجا توقف نما تا من بروم و برای اهل این کشتی‌ها به مزد کار کنم و طعامی بگیرم و نزد تو آورم. پس مرد به نزد اهل آن کشتی‌ها آمد و گفت: در کشتی شما چه متاع هست؟ گفتند: انواع متاع‌ها و جواهر و این کشتی دیگر خالی است که ما خود سوار می‌شویم. گفت: قیمت این متاع‌های شما چند می‌شود؟ گفتند: بسیار! آن قدر که

حسابش را نمی‌دانیم. گفت: من چیزی دارم که از مجموع آنچه در کشتی شماست، بهتر است. گفتند:

چه چیز است؟ گفت: کنیزی دارم که هرگز به آن حسن و جمال ندیده‌اید. گفتند: به ما بفروش. گفت: می‌فروشم. به شرط آنکه یکی از شما برود و او را ببیند و برای شما خبر بیاورد و شما آن را بخرید که آن کنیز نداند و زر به من بدهید تا من بروم. آخر او را تصرف کنید. ایشان قبول کردند و کسی را فرستاد و خبر آورد که چنین کنیزی هرگز ندیده‌ام.

پس آن زن را به ده‌هزار درهم به ایشان فروخت و زر گرفت و چون او برفت و ناپیدا شد، ایشان به نزد زن آمدند و گفتند: برخیز و بیا به کشتی. گفت: چرا؟ گفتند: تو را از آقای تو خریدیم. گفت: آن مرد آقای من نبود. گفتند: اگر نیایی، تو را به زور می‌بریم. زن را بر روی کشتی متاع سوار کردند و خود همه در کشتی دیگر در آمدند و کشتی‌ها را روان نمودند.

چون به میان دریا رسیدند، خدا بادی فرستاد و کشتی ایشان با آن جماعت همه غرق شدند و کشتی زن با متاع‌ها نجات یافت و باد او را به جزیره‌ای برد. پس زن از کشتی فرود آمد و کشتی را بست و بر گرد آن جزیره برآمد. دید مکان خوشی است و آب‌ها و درختان میوه‌دار دارد. با خود گفت: در این جزیره می‌مانم و از این آب و میوه‌ها می‌خورم و عبادت الهی می‌کنم تا مرگ در رسد. هرگاه بنده‌ای با جدیت می‌خواهد به سمت کمال برود، شیطان و نیروهایش بسیج می‌شوند و اگر نتواند شخص مورد نظر را بفریبد، اطرافیان او را می‌فریبد تا او را به گناه بیندازند.

پس خدا وحی فرمود به پیغمبری از پیغمبران بنی‌اسرائیل که در آن زمان بود که برو به نزد پادشاه و بگو که در فلان جزیره، بنده‌ای از بندگان من هست. باید که تو و اهل مملکت تو همه به نزد او بروید و به گناهان خود نزد او اقرار کنید و از او سؤال کنید که از گناهان شما درگذرد، تا من گناهان شما را بیاورم. چون پیغمبر آن پیغام را به پادشاه رساند، پادشاه با اهل مملکتش همه به سوی آن جزیره رفتند و در آنجا همان زن را دیدند.

پس پادشاه نزد او رفت و گفت: این قاضی به نزد من آمد و گفت: زن برادرم زنا کرده است و من حکم کردم که او را سنگسار کنند، در حالی که شاهدی نزد من

گواهی نداده بود. می ترسم که به سبب آن، حرامی کرده باشم. می خواهم که برای من استغفار نمایی. زن گفت: خدا تو را بیامرزد. بنشین.

پس شوهرش آمد و او را نمی شناخت و گفت: من زنی داشتم در نهایت فضل و صلاح. از شهر بیرون رفتم در حالی که او به رفتنم راضی نبود و سفارش او را به برادر خود کردم. چون برگشتم و از احوال او سؤال نمودم، برادرم گفت: او زنا کرد و به مجازاتش سنگسار شد. می ترسم که در حق آن زن تقصیر کرده باشم. از خدا بطلب که مرا بیامرزد. زن گفت: خدا تو را بیامرزد. بنشین و او را در پهلوی پادشاه نشانند.

پس قاضی پیش آمد و گفت: برادرم زنی داشت. عاشق او شدم و او را تکلیف به زنا کردم. قبول نکرد. نزد پادشاه او را متهم به زنا ساختم و به دروغ او را سنگسار کردم. از برای من استغفار کن. زن گفت: خدا تو را بیامرزد. پس رو به شوهرش کرد که: بشنو. پس راهب آمد و قصه خود را نقل کرد و گفت: در شب، آن زن را بیرون کردم و می ترسم که درنده‌ای او را دریده باشد و کشته شده باشد، به تقصیر من. گفت: خدا تو را بیامرزد. بنشین. پس غلام آمد و قصه خود را نقل کرد. زن به راهب گفت: بشنو. پس گفت: خدا تو را بیامرزد.

پس آن مردی که او را به دار آویزان کرده بودند آمد و قصه خود را نقل کرد. زن گفت: خدا تو را بیامرزد. چون او بی سبب در برابر نیکی، بدی کرده بود. پس آن زن عابده به شوهر خود رو کرد و گفت: من زن تو هستم و آنچه شنیدی، همه قصه من بود و مرا دیگر احتیاجی به شوهر نیست. می خواهم که این کشتی پر مال را متصرف شوی و مرا در این جزیره بگذاری که عبادت خدا کنم. می بینی که از دست مردان چه کشیده‌ام. پس شوهر او را گذاشت و کشتی را با مال متصرف شد و پادشاه و اهل مملکت همگی برگشتند.<sup>۱</sup>

## ۹. بخشیده شدن گناهان و رهایی از آتش

از دیگر ثمرات مهم تقوا آن است که گناهانی که پرهیزکار از روی غفلت در گذشته انجام داده، بخشیده می شود و این چنین مایه رهایی او از آتش جهنم می گردد. «هرکس

۱. محمد باقر مجلسی؛ عین‌الحیات.

از خدا پروا کند، خداوند بدی‌هایش را از او بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند.<sup>۱</sup> در آیه ۱۷ سوره «لیل» وعده رهایی از آتش به متقین داده می‌شود و می‌فرماید: «باتقواترین مردم، از آتش جهنم دور داشته می‌شوند».

### ۱۰. حسن عاقبت و پاداش بهشتی

حُسن عاقبت، بالاترین نعمتی است که خداوند به متقین می‌دهد. «سرانجام پسندیده از آن متقین است».<sup>۲</sup>

به دنبال چنین حُسن عاقبتی، بهشت و انواع نعمت‌های آن که در قرآن وعده داده شده، به آدمی می‌رسد و از این نعمات متنعم می‌گردد. «این همان بهشتی است که به هر یک از بندگان ما که پرهیزکار باشند، به میراث می‌دهیم».<sup>۳</sup>

و در آیه دیگر به تفصیل بیشتری از این نعمات بهشتی می‌پردازد و می‌فرماید: «در حقیقت مردم پرهیزکار در میان باغ‌ها و نهرها در قرارگاه صدق نزد پادشاهی و انانید».<sup>۴</sup> امید است که خداوند ما را از جمله متقین قرار دهد و حُسن عاقبت عطا فرماید.

وَ صُحْبَةِ الْأَبْرَارِ: خدایا مرا با خوبان همنشین کن.

این هم دعای مهمی هست. از خدا بخواهیم توفیق دو چیز را به ما بدهد که در این صورت خیلی چیزها، بلکه همه چیزها را داده است. اول اینکه خدایا! مرا توفیق بده که ملکه تقوا داشته باشم. (تقوا، آن نیروی درونی است که انسان را وادار می‌کند بر اینکه معصیت نکند و اطاعت خدا بکند) دیگر اینکه مرا توفیق بده به صحبت و رفاقت و معاشرت با نیکان.

از مهم‌ترین نیازهای زندگی انسان و خواسته‌های معصومین علیهم‌السلام داشتن دوست شایسته است. در دعاهای ماه رمضان، ماه استجاب دعا، یکی از مهم‌ترین خواسته‌های

۱. طلاق: ۵.

۲. اعراف: ۱۲۸.

۳. مریم: ۶۳.

۴. قمر: ۵۴-۵۵.

انسان همین امر شمرده شده است. در دعای روز هشتم می‌خوانیم: «خدایا! مرا موفق بدار به همراهی با انسان‌های بزرگوار».

«و صحبه الكرام» و در دعای روز سیزدهم درخواست می‌کنیم:

«وَقَفَّنِي فِيهِ عَلَى التَّقَى وَصُحْبَةِ الْأَبْرَارِ»: موفقم بدار برای تقوا و رفاقت با نیکان.

و در دعای روز شانزدهم زمزمه می‌کنیم:

«وَقَفَّنِي فِيهِ لِمُؤَاقِفَةِ الْأَبْرَارِ»: در این روز موفقم بدار به هماهنگی و دوستی با نیکان.

## ویژگی‌های دوست و هم‌نشین خوب از دیدگاه قرآن

### ۱. اهل ایمان

قرآن می‌فرماید:

«وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ»<sup>۱</sup>

بسیاری از دوستان به یکدیگر ستم می‌کنند، مگر آنهایی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح و شایسته دارند؛ اما عدّه آنان کم است.

### ۲. پروا‌پیشگان

در قرآن می‌خوانیم:

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup>: دوستان در آن روز [قیامت] دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزگاران.

معلوم می‌شود دوستی با متقین پایدار و ثمر بخش است.

۱. ص: ۲۴.

۲. زخرف: ۶۷.

### ۳. اهل عبادت و بندگی

گروهی از سران مشرک قریش نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدند و گفتند: ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! آیا به همراهی با این گونه افراد (تازه مسلمانان فقیر و...) خوشنود نشده‌ای و توقع داری ما از آنها پیروی کنیم و در کنار آنها قرار بگیریم! اگر آنها را از خود دورسازی، شاید نزد تو آییم و از تو پیروی کنیم و با عنوان دوستانت در اطرافت باشیم. اینجا بود که این آیه نازل شد:

« وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ »<sup>۱</sup> و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن!... اگر آنها را طرد کنی، از ستمگران خواهی بود.

از آیه فوق استفاده می‌شود که دوستان اهل عبادت و اخلاص را به هیچ قیمتی نباید از دست داد.

### ۴. انبیاء و راست‌گویان

قرآن گاهی افرادی را دوستان و رفقای نمونه معرفی می‌کند؛ از جمله می‌فرماید: «کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنها تمام کرده، از پیامبران و شهدا و صالحان». « وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا »<sup>۲</sup> و آنها رفیقان خوبی هستند.

### حق دوستی

نکته دیگری که بعد از انتخاب دوستان شایسته اهمیت دارد، حفظ دوستان است و یکی از راه‌های حفظ ایشان، مراعات حق دوستی است. بنابراین شایسته است تلاش کنیم حقوق دوستی را به خوبی ادا کنیم. حضرت علی عَلِيٌّ فرمود:

۱. انعام: ۵۲.

۲. نساء: ۶۹.

«ولاتضعین حقّ اخیک اتکالاً علی ما بینک و بینہ»: <sup>۱</sup> هیچ‌گاه با اعتماد به رفاقتی که بین تو و دوستانت وجود دارد، حق آنها را ضایع مکن. حقوق دوستی و دوستان فراوان است که به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱. خیرخواه هم باشند:

علی علیه السلام فرمود: «و امحض اخاک النّصیحة حسنة کانت او قبیحة»: <sup>۲</sup> همواره دوست خود را با پندهای مخلصانه، اندرز ده چه خوب باشد و چه به ظاهر زشت [که او را برنجانند].

۲. حامی هم باشند:

علی علیه السلام فرمود:

«لا یكون الصّدیق صديقاً حتّی تحفظ اخاه فی ثلاثٍ فی نکیة و غیبة و وفاته»: <sup>۳</sup> دوست نمی‌تواند دوست واقعی باشد، مگر آنکه رشته دوستی را در سه حالت حفظ کند و دوستش را فراموش نکند: ۱. در هنگام فقر و تنگدستی؛ ۲. در زمانی که حضور ندارد (و در مسافرت است)؛ ۳. و پس از مرگش [نسبت به اهل و عیال و یا انجام کار خیر برای او].

۳. با خوشرویی برخورد کنند:

علی علیه السلام فرمود: «والبشاشة صبالة المودّة»: <sup>۴</sup> خوشرویی وام دوستی [و مایه دوست‌یابی] است.

---

۱. نهج البلاغه؛ نامه ۳۱.

۲. همان.

۳. همان؛ حکمت ۱۳۴.

۴. همان؛ حکمت ۶.

۴. در آشتی پیش قدم شوی:

علی علیه السلام فرمود: «أَحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ»<sup>۱</sup>؛ نفس خود را نسبت به برادرت به برقراری پیوند [دوستی و تداوم آن] وادار کن.

۵. هدیه اش را بهتر پاسخ دهی:

آن حضرت فرمود:

«...و إذا اسديت اليك يد فكافيها بما يري عليها و الفضل مع ذلك للبادي»<sup>۲</sup>  
... و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش؛ ولی با این حال، برتری از آن آغازکننده است.

همچنین فرمود: «برادرت را با احسانی که در حق او می کنی، سرزنش کن شرّاً او را با بخشش بازگردان»<sup>۳</sup>.

۶. اجتناب از عیب گویی و توجه نکردن به سخن چین:

علی علیه السلام فرمود: «فكيف بالعائب الّذي عاب اخاه و عبّره ببلوأة»<sup>۴</sup>؛ چرا و چگونه آن عیب جو، عیب برادر خویش گوید؟ و او را به بلایی که گرفتار است، سرزنش می کند.

و نیز فرمود: «مَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِيَّ ضَيَّعَ الصَّدِيقَ»<sup>۵</sup>؛ هر کس سخن چین [و دروغ پرداز] را پیروی کند، دوستی را به نابودی کشانده است.

۱. همان؛ نامه ۳۱.

۲. همان؛ حکمت ۶۲.

۳. همان؛ حکمت ۱۵۸.

۴. همان؛ خطبه ۱۴۰.

۵. همان؛ حکمت ۲۳۹.



۷. پرهیز از حسادت:

علی علیه السلام فرمود: «حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سَقَمِ الْمَوَدَّةِ»<sup>۱</sup> حسادت نسبت به دوست، [از نشانه‌های] بیماری [و غیر واقعی بودن] دوستی است. و در جای دیگر فرمود:

«فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً»<sup>۲</sup> پس اگر یکی از شما برای برادر خود، برتری در مال و همسر و نیروی بدنی مشاهده کند، مبدا این برتری موجب فتنه‌انگیزی [حسادت] او شود.

۸. اجتناب از بدرفتاری با دوست:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ولیس جزاء من سرگ ان تسوءه»<sup>۳</sup> و پاداش [دوستی] که تو را خوشحال کرده، این نیست که با او بد رفتاری کنی.

۹. پرهیز از بدگمانی:

علی علیه السلام فرمود: «لا یغلبن علیک سوء الظن فانّه لا یدع بینک و بین صدیق صفحاً»<sup>۴</sup> چیره نشود بر تو بدگمانی [نسبت به دوست]؛ زیرا بدگمانی بین شما و دوستت گذشت را از بین می برد.

۱۰. ممنوعیت فخرفروشی:

حضرت امیر علیه السلام فرمود: «إذا احتشم الرجلُ أخاهُ فقد فارقه»<sup>۵</sup> هرگاه مرد نسبت به برادرش بزرگی [و فخر] کند، از او جدا شده [و دوستی را قطع کرده].

۱. همان؛ حکمت ۲۱۸.

۲. همان؛ خطبه ۲۳.

۳. همان؛ نامه ۳۱.

۴. بحارالانوار؛ ج ۷۴، ص ۲۰۷.

۵. همان؛ ج ۷۱، ص ۱۶۵.

۱۱. پرهیز از مناقشه:

آن حضرت فرمود: «من ناقش الاخوان قلّ صدیقه»<sup>۱</sup> هر کس با برادران [دوستان] مناقشه کند، دوستان او کم شود.

۱۲. پرهیز از شوخی نابجا و مباهات:

علی علیه السلام فرمود: «ان اردت ان یصفولک وذا اخیک فلا تمازحنه ولا تمارینه ولا تباهیته ولا تشارته»<sup>۲</sup> اگر می خواهی دوستی باصفا داشته باشی، با برادر و دوست شوخی [نابجا] نکن، جدل نکن و مباهات [و فخرفروشی] و خصومت نکن.

امام هادی علیه السلام فرمود: «مراء و جدل [ناحق]، دوستی کهن را فاسد [و نابود] و عقده های عمیق را باز می کند و کمترین چیزی که در آن هست، طلب چیرگی بر دوست است و چیرگی و غلبه خواهی، اساس و پایه عوامل قطع ارتباطها [ی دوستان] است»<sup>۳</sup>.

فقره چهارم دعا

بِعَوْنِكَ يَا قَرَّةَ عَيْنِ الْمَسَاكِينِ:

به یاری خود، ای مایه شادی و اطمینان خاطر مسکینان.

خدایا! به کمک و یاری خودت این چهار دعای من را مستجاب کن، ای کسی که روشنی چشم فقرا هستی.

خداوند چه کسانی را یاری می فرماید؟ کسانی که با انجام عبادت و بندگی خدا را یاری می کنند، در کوران های زندگی، خداوند آنها را یاری می فرماید و اگر دعا و نیازی داشته باشند، دعای آنها را مستجاب می فرماید.

۱. غررالحکم؛ ص ۴۱۹، ح ۹۶۰۷.

۲. بحارالانوار؛ ج ۷۵، ص ۲۹۱.

۳. منتخب میزان الحکمه؛ ص ۲۹۱، ح ۳۵۰۸.

خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»<sup>۱</sup> اگر خداوند را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند.

چو یاری کنید آن یگانه خدا خدا نیز یاری کند بر شما

### یاری خداوند و توکل

«إِنَّ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»<sup>۲</sup> اگر خداوند شما را یاری کند؛ پس هرگز کسی بر شما چیره نخواهد شد و اگر خداوند دست از یاری شما بردارد، پس چه کسی شما را یاری خواهد کرد؟! باید مؤمنان تنها بر خداوند توکل کنند.

این سنت تخلف‌ناپذیر الهی است که اگر بخواهد ما را یاری کند، حتماً یاری خواهد کرد و اگر ما در اثر نافرمانی‌ها و سرپیچی‌ها، قابلیت نداشته باشیم، تمام قدرت‌های جهان نمی‌توانند ما را یاری و کمک نمایند.

خداوند این مسئله مهم را در آیات مختلفی گوشزد کرده است که «اگر شما خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری خواهد کرد». روشن است که یاری خداوند؛ یعنی یاری دین خدا و گرنه خداوند هیچ نیازی به کسی ندارد.

البته لازم نیست نصرت خداوند منحصر باشد به پیروزی در جنگ. چه بسا جنگی که به صورت ظاهر اولیای خدا شکست بخورند و دشمنانشان بر آنان چیره شوند؛ ولی نتیجه قطعاً به نفع مؤمنان خواهد بود.

نمونه‌اش نبرد نابرابر امام حسین علیه السلام و یاران بسیار اندکش در برابر سپاه بسیار زیاد و مجهز یزید (لعنت الله علیه).

۱. محمد: ۷.

۲. آل عمران: ۱۶۰.

در آن نبرد تاریخی، هرچند حضرت ابی‌عبدالله با تمام خویشان و یارانش به شهادت رسیدند و به صورت ظاهر یزید بر او غلبه کرد؛ ولی نتیجه‌اش قطعاً به نفع امام و به زیان یزید و اصحابش بود که هم در کوتاه مدت، آنها تارومار شدند و هم در درازمدت، نام حسین چون گوهری درخشان در قلب تاریخ ماندگار شد و نام یزید و یزیدیان به مزبله تاریخ فرو افکنده شد و تا جهان زنده است، حسین زنده و یزید نابود و شکست خورده خوانده خواهد شد. ابراهیم‌بن‌طلحه از امام سجاد علیه‌السلام سؤال کرد: بالاخره شما پیروز شدید یا یزید؟ حضرت سجاد علیه‌السلام فرمودند: موقع نماز جواب خواهم داد. موقع اذان شد، مؤذن اذان گفت. وقتی به نام پیامبر اکرم رسید، حضرت فرمودند: پیامبر اکرم جد من است یا جد یزید؟

گفت: جد شما. حضرت فرمود: پس ما پیروز شدیم؛ یعنی یزید می‌خواست این نام نباشد؛ ولی نتوانست.

بنابراین آنچه در این موقعیت خطرناک فعلی اهمیت دارد، این است که ما برای خدا و فقط خدا از دین و سرزمین و امت و آرمانمان دفاع کنیم و چون دوران انقلاب اسلامی، بی‌محابا به سراغ دشمن اصلی برویم و با اطمینان خاطر به پیش بتازیم. البته با در نظر گرفتن مصالح ملی و مذهبی و با مشورت با خردمندانمان و با استفاده از ابزارهای مادی و معنوی و با ایمان کامل به هدف و با توکل بر خدا که در این صورت شکست هرگز معنا ندارد.

این آیه مبارکه، ضمن اینکه ما را بشارت می‌دهد به یاری محبوب، هشدار نیز می‌دهد که در صورتی از یاری او برخوردار خواهیم بود که قابلیت نصرتش را داشته باشیم.